

تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

«انتظار مردم»

(۶)

امیر فیض - حقوقدان

قسمت پنجم این تحریر مشغول به نقد بخشی از تفکرات اعلیحضرت بود که در عبارت زیر، در مصاحبه با آقای خلجی مطرح شد.

تنها رسالتی که برای خود قائل هستم و آنرا هم **انتظار لازمی** از سوی مردم میدانم، (۱) پیدا کردن مخرج مشترکی که از آن بتوان برای رسیدن به هدف که آزادی (۲) است با استفاده از آن پیش رفت. در قسمت پنجم باتفاق در موضوع مخرج مشترک و رسالت گفتگو شد و اکنون در باب انتظار مردم و هدف آزادی ملاحظاتی، در انتظار نقد است.

محدودیت رسالت

*** اعلیحضرت رسالت تاریخی و قانونی خود را که مصرح در متمم قانون اساسی است محدود به پیدا کردن مخرج مشترک و یا وجه مشترک ایرانیان برای راه یابی به رسیدن به هدف آزادی کرده اند در حالیکه ایجاد این محدودیت درست نیست؛ زیرا اگر احتمالاً چنان هدفی صورت گیرد رسالت اعلیحضرت پایان یافته است. در حالیکه تعریف قانون اساسی از تداوم سلطنت و مسئولیت های معنوی پادشاه بسیار وسیع است و به همان برنامه هماهنگی مورد نظر اعلیحضرت ختم شدنی نیست.

*** از بیان اعلیحضرت چنین مستفاد میگردد که تاکنون بعد از ۴۰ سال ایرانیان خارج از کشور زیر سایه اعلیحضرت نتوانسته اند از طریق مخرج مشترک و یا وجه مشترک به یک هماهنگی و مدیریت مبارزه برسند و به شهادت اسناد مبارزه در تمام این ۴۰ سال اعلیحضرت به همراه رسالتی که خودشان برای این هماهنگی مبارزه قائل بوده اند دویند، و دویند ولی به نتیجه نرسیده است **بنابراین از دو حال خارج نیست** یا رسالتی در این میان نبوده زیرا رسالت همواره موفق بوده است و یا موضوع آنقدر منقذ بوده که رسالت هم کارساز آن نشده است.

انتظار مردم

محدود ساختن انتظار مردم به پیدا کردن مخرج مشترک، از ایرانیان خارج از کشور برای رهبری مبارزه اصلاً و به هیچوجه انتظار مردم نیست **حقیقت کلام** در این است که ایرانیان داخل به چیزی که فکرنمیکند همین مخرج مشترک و یا وجه اشتراک و امثال آنهاست.

اگر فکر کنیم که آنها بدنبال مخرج مشترک و هماهنگی و امثال آنها هستند لابد از آن هستیم که قبول کنیم ایرانیان داخل کشور مردمانی کم هوش و بی حافظه اند و نمیدانند موردی که با ۴۰ سال در دست اقدام بودن به جایی نرسیده اکنون نمیتوان انتظار تحول آنرا داشت درحالیکه، درشعارهای دیمه شعاری نبود که نشانه ای و لضعیف از تائید احتمالی مخرج مشترک باشد.

اعلیحضرت در اسفند ماه سال ۶۴ فرموده اند:

<ما برداشتی که از هم میهنانم داریم اکثریت آنها علاقمند به حکومت پادشاهی هستند.>

(مصاحبه با صدای آمریکا)

> هموطنان من مدتهاست تصمیم خودشان را برای آینده کشورشان گرفته اند و نشان داده اند که میل دارند به نظامی برگردند که هم قرنها با آن خو گرفته اند و هم حافظ فرهنگ و ارزش های ملی ایرانیان بوده است.<
(بیانات اعلیحضرت هشتم مرداد ماه ۱۳۶۶)

شعارهای دیمه سال جاری همه و همه در تائید برداشت اعلیحضرت است و این بدان معناست که علاقمندی مردم به رژیم پادشاهی ایران یک امر ریشه ای است که بصورت بنیادی در هویت ایرانی آنها نهادینه شده در این موقع به جوش و خروش درآمده است.

مغایرت با تصمیم و خواست مردم

در این صورت تغییر عقیده و یا برداشت اعلیحضرت چیزی نیست که قابل دفاع باشد و این پرسش در مقابل قرار میگیرد که چرا باید بیانات بعدی اعلیحضرت مغایرت تصمیم ملت ایران برای آینده کشورشان باشد؟ تصمیم ملت ایران بازگشت به رژیم سلطنتی یک تصمیم آبی و یا شرطی و موقتی نیست بلکه بازگشت به اصولی ملی و فرهنگ کهن ایرانی و ارثیه تاریخی پدران و اجداد آنهاست.

انتظار مردم چیست

انتظار، یک برداشت احساسی است که از مسیر تحول بوجود میآید انسان گرفتار، در انتظار تحولی است که سبب رفع گرفتاری او شود یعنی اگر گرسنه است اگر بیکار است و اگر امنیت ندارد آن تحول سبب رفع آنها بشود.

حالت انتظار، در حیوانات هم هست؛ مثلا سگی که مرتب به او خوراک داده میشود و جای مناسب دارد؛ وقتی در جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار میگیرد که مامورین شهرداری ها آنها را با گلوله میکشند و یا بایستن پشت اتومبیل آنقدر در خیابان میکشند تا بمیرند، این حیوان انتظار دارد که تحولی بشود و مانند سابق (قبل از شورش ۵۷) با او رفتار شود.

برداشت درستی که از انتظار ایرانیان داخل کشور بدست میآید دقیقا همان است که اعلیحضرت در مصاحبه صدای آمریکا فرمودند یعنی بازگشت به حکومت پادشاهی که در کشور بوده است.

اتفاقا شاید بتوان همان قاعده انتظار از جریان تحولات را بردرختان خیابان پهلوی هم تطبیق داد.

جمهوری اسلامی مدعی است که درختان خیابان پهلوی به بیماری سرطان رنگی مبتلا شده و باید قطع شوند ولی دکتر امید نوری استاد دانشگاه بهشتی با استدلال ثابت کرده که عدم مراقب و عدم احساس

مسئولیت سبب این فاجعه شده و بیماری سرطان واهی است و رئیس انجمن جنگلبانی کشور هم گفته است که <تاکنون حتی واژه ای بنام سرطان رنگی نشنیده>.

درمعنا میتوان گفت حتی درختان چنارخیابان پهلوی هم انتظار تحولی را دارند که بتوانند مانند زمان شاه حیات گیاهی خود را ادامه دهند.

آزادی

مفهوم آزادی که مورد نظر اعلیحضرت در مصاحبه مورد نقد است، با آزادی مورد انتظار مردم متفاوت است. اعلیحضرت آزادی را در مفهوم آزادی های حقوق بشری میدانند؛ ولی برای مردم ایران آزادی یعنی فراغت از گرفتاری، فراغت از اسارت رژیم اسلامی، ضرب المثل آدم گرسنه دین و ایمان ندارد یعنی کسی که گرسنه است، بیکار است، در ترس و وحشت است دنبال آزادی های حقوق بشری نیست.

*** جان لاک فیلسوف انگلیسی نوشته است: <خوشبختی جامعه در آزادی است و آزادی در آن است که هیچکس به جان و مال و سلامتی دیگری آسیبی نرساند>.

*** در قانون اساسی آمریکا آمده است <ما این حقایق را بدیهی میدانیم که همه انسان ها برابر آفریده شده اند و آفریدگار جهان، حقوق سلب نشانی معینی به آنها اعطا کرده است که حق زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی از جمله آنهاست>.

مفهوم آزادی برای مردم ایران از شر جمهوری اسلامی خلاص شدن است و این همان چیزی که در شعارهای مردم در دیماه دیدیم و شنیدیم.

باز این همان چیز و برداشت درستی است که اعلیحضرت در سال ۷۹ فرمودند:

<اینها بحث هائی است که بیشتر در خارج از مملکت پیش میآید اصلا مردم داخل مملکت به این حرفها اهمیت نمیدهند؛ آنها میخواهند ببینند که کی میآید و نجاتشان میدهد من دارم بهشان میگویم من هستم

شما اگر بگوئید مشروطیت میخواهید شما روزی که آن حرکت را نشان دادید که همه به کمک هم انجام خواهیم داد من در میان شما خواهم بود و دوش بدوش یکدیگر این خطاکاران را از ایران خواهیم راند>. (۱)

(گفتگوی اعلیحضرت با ایرانیان داخل کشور - مشروح درسنگراول خرداد ۷۹)

وجود تعهد در بیان اعلیحضرت

(۱) بیان اعلیحضرت متضمن ایجاب و قبولی است که در واقع از وقوع عقد و تعهدی بین مردم و اعلیحضرت خبر میدهد

ایجابی که در عقد به میان آمده، صدای مشروطه خواهی مردم است و قبولی که در مقابل ایجاب ظهور یافته و عقد را به مبانی حقوقی مستحکم ساخته قبول اعلیحضرت در کنار مردم و باتفاق راندن خطاکاران از کشور است.

مردم سالهای سال است که علاقه خود را به تداوم مشروطیت ایران در هر فرصتی اعلام کرده اند که گذشته مورد استناد این تحریر نیست؛ اما در همان تظاهرات دیمه گرچه نامی از مشروطیت نبود ولی نام «شاه» بود که حافظ و حارس مشروطیت و دست‌آورد آن یعنی قانون اساسی مشروطیت است. شعار «شاه برگرد به ایران که ملاها ریدن به ایران» و یا «ولیعهد کجانی چرا نمیانی» خبر از قانون اساسی مشروطیت و شاه را میدهد چرا که شاه بدون قانون اساسی مشروطیت کاری نمیتواند بکند تاچه رسد که خطاکاران را از ایران بیرون بیاندازند.

بنابراین بعد از شورش ۵۷، در سال ۱۳۷۹ عقد حمایت از مشروطیت. پادشاهی مشروطه بین مردم و اعلیحضرت ابقاء شده است. و میتوان گفت بنا بر اصل هر کسی بازگردد بر اصل خویش.

هر کسی کودورماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش

ایرانیان هم در سال ۷۹ با ایجاب خود و قبول اعلیحضرت فصل جدیدی بر شورش ۵۷ گشوده اند.

یعنی به همان اصلی که اعلیحضرت درنهم آبان به حفظ تداوم آن سوگند یاد فرمودند ایرانیان هم بر آن بیعت دوباره زدند.

معلوم است که رجوع مردم به اصل خویش، نمیتواند تعبیر به خواست مشترک و امثال آنها بشود این امر سد کردن و نادیده گرفتن انتخاب برگشت از اشتباه مردم است یعنی همان شعار **ما**

اشتباه کردیم که انقلاب کردیم است

خود نمائی طرح هنری پرشت

حق مطلب اینکه: جریان زیر سوال فوق، امری نا متجانس است و نمیتوان منکر وجود مانعی بود که موثر در ایجاد عدم تجانس و بلکه دو حرکت عینی متضاد در گفتار اعلیحضرت است.

این مانع، همان طرح محرومیت فعالیت سیاسی اعلیحضرت است که تا اواخر سال ۶۵ با مقاومت اعلیحضرت روبرو بود و بعد از آن متأسفانه بر کردار و گفتار اعلیحضرت غلبه کرد که سنگرم در همان موقع نوشت:

مدتی گفتاری کردار کردی مرحمت روزگاری هم بما کرداری گفتارده

رضا پهلوی جرانمی آئی؟

عقیده دارم یک جوری باید طرح هنری پرشت را به مردم داخل کشور ارائه داد تا شعار **رضا پهلوی چرا نمی آئی بدون جواب نمائد** و مردم بدانند گیر اعلیحضرت که از سوی مردم به «چرا نمی آئی» تعبیر شده است غیر تحریم سیاسی اعلیحضرت از سوی آمریکا است و الا نمیتوان و معقول نیست که پاسخ شعار مردم داده نشود و برای مردم این سوء تفاهم بوجود بیاید که اعلیحضرت با قصد و رضای کامل است که به دعوت مردم نگاهی ندارند.

من سعی کردم کامنت های ایرانیان را خطاب به اعلیحضرت بخوانم، دانستم که ایرانیان داخل کوچکترین خبری از محرومیت سیاسی اعلیحضرت و طرح هنری پرشت و الزام ایشان از سوی آمریکا

که برای حفظ تداوم سلطنت ایران اقدامی نکنند، ندارند؛ **ایکاش روی آنها داشتیم که از کسانی که دستی در اینترنت و کامنت فرستادن دارند تقاضا کنم که هواداران رضاشاه دوم را در جریان طرح هنری برشت قرار دهند**

دستور جلسه

دربیانات اعلیحضرت آمده است:

<من هرگز خود را درگیر بحث سلطنت و جمهوری نکردم زیرا دستور جلسه برای من این نیست.>

دستور جلسه یعنی توجه و استفاده از اعمال و امکاناتی که بتوان به مقصود رسید:

دستور جلسه برای اعلیحضرت همان قانون اساسی و متمم آن است که استفاده از آن در صلاحیت و اقتدار قانونی شخص اعلیحضرت است؛ و در عبارت قاطع دستور جلسه برای کمک به هم میهان و نجات کشور فقط حرکت در شاهراه پادشاهی ایران است؛ و این حقیقتی است که این تحریر از بیانات قرض گرفته است؛ اعلیحضرت در این باب سخنی دارند که تقریباً چنین است:

<اگر من پادشاهی را انتخاب کرده ام برای زینت و تجمل آن نیست، این راهی است برای کمک به هم میهنانم و راهی جز این نیست.>

<من بهره‌عقیده افرادی که در چارچوب قانون اساسی مشروطه در راه مصالح مملکت بکوشد احترام میگذارم.> (سال ۱۳۶۲)

اگر اعلیحضرت حق بدهند که ایشان که خود را یک شهروند عادی میدانند، دستور جلسه مورد نظر خودشان را ملاک اتخاذ تصمیم قرار دهند و بیا قبول اینکه همه ایرانیان خارج از کشور دارای چنین حقی خواهند بود؛ آیا دشوار است که دامنه وسیع هرج و مرج آنها ملاحظه کرد؟

ندای ایران و مردم در مانده آن این است که دست از دستور جلسه های شخصی برداریم و بسوی دستور جلسه تاریخی و قانونی که آشنای ملت ایران است حرکت و تبعیت کنیم.

طرفداری از اصول

برجسته ترین کلمات اعلیحضرت در مصاحبه مزبور، که بر قلب میهن می‌نشیند، این اعلام است که فرموده اند:

<برای من فرق نمیکند که طرفداران من یک نفر باشند یا ۷۰ میلیون نفر من طرفدار اصول هستم.>

اصول یا از منشاء شریعت است و یا از منشاء قانون اساسی یعنی از منشاء ملت و مجرای حق حاکمیت ملی.

یادم هست در یکی از تعاریفی که از قانون اساسی داشتیم <قانون اساسی مجموعه اصولی است که بتصویت ملت رسیده و لازم الاجراست.>

یعنی اصول محترمی که اعلیحضرت طرفداری خودشان را از آن اعلام میفرمایند یا قانون اساسی مشروطیت است و یا باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی که تردید نیست اصول از نظر ایشان

قانون اساسی مشروطه و متمم آن است که به حراست از آن سوگند یاد کرده اند؛ و این قاعده صحیح و استوار بر حکمت تا سالهای ۶۵ سخت مورد حمایت اعلیحضرت بوده است که از جمله در مصاحبه با واشنگتن تایمز میفرمایند:

«وظیفه من اصولاً مبتنی بر قانون اساسی مشروطه است و این راهی است که ما و تمام مشروطه خواهان ایران به عنوان تنها راه نجات مملکت خود بدان اعتقاد داریم و مبتنی بر قانون اساسی و متمم آن است که در ۷۹ سال پیش به دنبال یک انقلاب واقعی تدوین شده است.» (۱۴ آگوست برابر ۲۸ مرداد سال ۶۴)

چرا اعلیحضرت امروز، اعلیحضرت سالهای دهه ۶۰ نیستند؟

چرایش را باید در طرح هنری پرشت یافت که دولت آمریکا با انتقال سلطنت به ولیعهد قانونی ایران مخالف است

ناتمام